

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ملاییده بودند پس ایشان را درین مقام اولی و انصب باشد تا باعث گردد بر امتاعت و قبول حکم و بی و الله اعلم و آنچه روایت کرده شد و هست از حدیثی ابن حاتم که گفت درین باره رسول خدا صلی الله علیه و سلم هرگز نگذاشت که می ایستاد برای من یا می بنشیند از مکان خود و نیست احتجاج بان از جهت ضعف این روایات و اکثر ثابت شود محمول است بر نصرت و تمکین که قضا کند حال و حکمت از روی قریش بود و حدیثی سید بنی طمی بود پس بپوشان ایشان را بر اسلام مناسب مقام یاد یافت از جانب آنها تطلع و استشراف بر طلب کرد از حضرت و می چنانکه مقتضای محبت ریاست است که اقبال الطیبی پوشیده بودند که قیام آن حضرت مرقومه علیها السلام را و قیام و می رضی الله عنهما آن حضرت را سابقا معلوم شد و تاویل بان که آن قیام محبت و اقبال بود و نه تعظیم و اجلال غالی از این نیست و هم طبعی از می السنه نقل کرده که اجماع کرده اند جابیه علماء باین حدیث که اگر اهل قیام از علم یا صلاح یا شرف قیام و امام می السنه نووی گفته که این قیام مراد از قیام را وقت قدوم آوردن ایشان شجوب است و احادیث درین باب در رد یافته و در شمی ازان صریحا چیزی صحیح نشده و در مطالب المؤمنین از قیام نقل کرده که مکرر نیست قیام جالس از برای کسی که در آمده است بر او بجهت تعظیم و قیام کرده بعینه نیست بلکه در محبت قیام است از کسی که قیام کرده شده است از برای وی و اگر وی محبت قیام نماید قیام بر او می گزیده بود قاضی عیاض را که گفته که قیام بهی عنده در حق کسی است که نشسته شد پیش وی مردم نداشتن وی چنانکه در حدیث بیاید و در قیام و تعظیم برای اهل دنیا به نیای ایشان و بعد شدید دارد شده و مکرر است در فایده که اسباب انتهای و در لغات بیل شرح حدیث مذکور گفته و صحیح ان احترام اهل الفضل من اهل العلم و السلام

واشترط بالقيام جاز في مطالب المؤمنين ولا يكره قيام المجلس لمن دخل عليه فخطبوا
 ليس بكره اجنبية وانما المكره محبة القيام من الذي لقيام له فان لم يجب القيام وقام لا يكره
 كذا في التنبيه وسجى في الحديث من سره ان يمشي له الرجال قياما فليقبو مقعده من النار
 قالوا هذا اذا اطلب من احد اهل البيت لم يطلب ولم يتوقع ان يقوم له ووقف احد من اهل البيت
 نفسه طلبا للثواب فلم يكن عليه باس الى قوله قد عرفت ما ذكرنا ان القيام المذكور مما تكلم فيه
 واختلفوا وليس كما يقال ان ذلك بدعة لم يكن في زمن النبي صلى الله عليه وعلى اله
 وسلم نعم لم يكن ذلك متعارفا فيه كما في هذا الزمان بل كانوا غير متكلمين في احد الجانبين
 بل الظاهر ان الغالب في ذلك الزمان عدم القيام ولنا انه بدعة مطلقة فكلما لم يرد وجوبه
 سجد الانوار بعد نقل كلام طيبي گفته وفيه نظر فان الى اقم كانه قيل قوسوا واذهبوا اليه
 تلقيا وكرامة لشيعته وصف السيادة واجتج به الجاهل لكرام اهل الفضل بالقيام اذا قبلوا اقال
 القاضي وليس هو من القيام المنهي عنه انما هو من يقومون عليه وهو باس ويمثلون
 قياما طول جالسه انتهى ودر كتاب مستطاب غنية الدلائل المبين است ويستحب القيام لا اقام
 العادل والوالدين واهل الورع وكرام الناس وحصل ذلك ما روى ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ارسل الى سعد بن ابي وقاص في شأن اهل قرية فاجار على حمار اقر فقال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم قوموا الى سيدكم وقدرت عايشة نمرانها قالت كان رسول الله صلى
 الله عليه وسلم اذا دخل على فاطمة قامت اليه فاخذت بيده وقبلها واجلست في مجلسها واذا
 دخلت اليه قام اليها واخذ بيدها وقبلها واجلست في مجلسه وقدرت عايشة نمرانها
 قال اذا جارككم كريم قوم فاكرموه ولان ذلك يعرض المحبة والود في القلوب فاستحب
 لاهل الخير والصلاح كالمهاداة لهم وكره لاهل المعاصي والفجور انتى وشهاب الدين

خفاجي در نسيم الربيع شرح شفا كنفته والاحسن اقاله القاضى زكريا في شجج الروض
 انه مستحب بل العالم والصلاح والى كيام العدول بل قد يحيب اذ خشى من تركه ضرر
 كجبايرة الملوك وليستيب لمن قدم من سفر ولذوى الارحام مكرجا وبزوالهم ويدل على
 ذلك قوله صلى الله عليه وسلم لا انصار لما قدم عليهم سعد بن قومه الى سيدكم والنحو
 عنه انما هو ما كان على سبيل الرياء والتكبير وحمل حديث سعد على انه كان مريضاً وقدم
 اليه فامرهم صلى الله تعالى عليه وسلم بالقيام ليعينوه في النزول عن وابته خلاص الظاهر ونحو
 روايته كرده است حديث مذكور را ابو داود ودر باب القيام ودر فتح الودود وحاشيه
 سنن ابا داود است قوله قوموا الى سيدكم اجمع به المم والنهارى ومسلم على مشروعيته
 القيام قال مسلم لا اعلم في قيام الرجل للرجل حديثاً صحيح من هذا ونحوه فيه طائفة منهم
 ابن الحجاج بانه صلى الله عليه وسلم انما امرهم بالقيام لسعد بن قومه عن الحارث لكونه مريضاً
 لبعض الروايات فنفى مسند احمد زيادة قوموا الى سيدكم فانزله قال ولو كان القيام
 المأمور لسعد به القيام التمشاج فيه كما خص به الانصار فان الاصل في افعال القربى
 التعميم وقال التورستبي ليني قوموا الى سيدكم اى الى اعانته وانزاله عن وابته ولو كان
 المراد التعظيم لقال قوموا الى سيدكم وقيل بل معنى قوموا وامشوا اليه لتقيا واكراما كما
 يدل عليه لفظ سيدكم ذكره السيوطى وللا ناس كلام كثير في هذه المسئلة وعلى هذا الحديث
 فالاقرب ان تركه اولى واخرى ان تيسر بلا افضار الى اذياره وخصومة والله اعلم
 مىگويد عباد ضعيف اصلى الله تعالى حاله وحصل آما كه امر بالقيام را محض تقرب
 اعانه در انزال سعد قرار دادن باوصف آنكه مقام مراعات توقير وكرام سداست و
 بآنكه چندان ضرورت و حاجت اعانه حاضران نبود كه مردمان قوم سعد كه عيش ايشان حاضر

شده ایشان را بالای حمار سوار کنند و هم با بی ایشان بودند و هم کاب ایشان آمدند و گفت
 مقتضای مقام و حال است در مواهب بدنی گفته و لما اشد الحصار بنی قریظة او غنوا
 نیز لوا علی حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم فیم سعد بن مذکر و کان قتیبة جلی فی خیمه فی المسجد الشریف لامرأ
 من اسلم لقال لها رفیده و كانت تدای الجرحی فلما حکمه اناه قومه فحملوه علی حمار و قد
 و طأوا البو سادة من آدم و کان رجلاً جسیماً ثم اقبلوا معه الی رسول الله صلی الله علیه
 وسلم الخ و در سیره ابن هشام است فلما حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بنی قریظة
 اناه قومه فحملوه علی حمار و قد و طأوا البو سادة من آدم و کان رجلاً جسیماً ثم اقبلوا معه الی
 رسول الله صلی الله علیه وسلم و در سیره حلبی گفته فانااه قومه فحملوه علی حمار ثم اقبلوا به الی رسول
 الله صلی الله علیه وسلم و هم یقولون یا ابا عمر و احسن فی سوا الیک الخ و زیاده فانه لوه
 و بعض روایات نص در ضد و را من لخص الاعانة فمیت و صحتہ الملاق انزال چنانکه
 بحالة اعانة و انزال از مرکب متصور و درین صوفه شعاره هم مستقیم است که کسی هنگام نزول
 متهم بالشانی بر خیزد و بر رسم استقبال و قصد اجلال رفته حاضر وقت باشد کما لا یجفی و
 تخصیص انصار غیر مسلم قال النووی فی شرح صحیح المسلم قال القاضی و اختلفوا
 فی الذین عناهم البنی صلی الله علیه وسلم لقوله قوموا الی سیدکم بل هم الانصار و خاصته
 ام جمیع من حضر من المهاجرین معهم انتهى و قال صاحب المواهب اللدنیة فلما انتهی
 سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلمین قال علیه السلام قوموا الی سیدکم
 فایا المهاجرین من قریش فیقولون انما ارا و رسول الله صلی الله علیه وسلم الانصار
 و اما الانصار فیقولون نعم بما رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلمین الخ و در سیره ابن هشام
 است فلما انتهی سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم و المسلمین قال رسول الله

علیه وسلم قوماً الی سیدکم فاما المهاجرون من قریش فیتقون انما اراد رسول الله صلی الله علیه وسلم
 الانصار واما الانصار فیتقون قد تم رسول الله صلی الله علیه وسلم السلفین
 الیه الخ ودر سیرة علیی است فلما انتهی سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم والی سلم
 وسمی حولہ بلوس قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قوماً الی سیدکم ای زادنی روایة
 فانزلوه فقال عمر بن الخطاب وانی روایة الی خیرکم ای معاشر المسلمین من المهاجین
 والانصار فقاموا الیه فقالوا یا ابا عمرو ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ولک امر الیک
 ودر ترجمه سیرة ابن اسحاق است چون سعد بن مسعود رسول الله صلی الله علیه وسلم
 رسید رسول علیه السلام صحابه را گفت قوماً الی سیدکم پیش منتر خود بر خیزند اصحاب جمله
 برخاستند و استقبال کردند الخ وبعثوا در صورتی که قیام نامور قیام تکلیفی تخصیص
 محل است که قیام برای داخل مجلس از عادات متعارفه و شیوه های معتاده عرب نبود
 که خواه مخواه بضرورت و بلا ضرورت التزام از کباب آن میکردند و چون سعد رضی الله تعالی
 عنه برای حکم کردن در باب انصار طلب شده بود پس مصالحت دید وقت چنان شد
 که اهتمام در توقیر و اکرام او و در اعلائی شان دی رز در انظار خصما خصوصاً در انظار
 انصار کرده آید تا باعث گردد بر اطاعت و رضای ولی ایشان بر آنچه فراید و به هر چه حکم
 دهد بخلاف آنکه قیام برای اعانة مراد دارند چه قیام برای انزال مرئی و اعانة مغذوری
 قریبی است که اصل در فعلش نعمیم است و ظاهر است که اگر قیام نامور برای اعانة لوی
 که ام ضرورت معتد بها برای تخصیص نبود و نیز چه جای وقوع اختلاف در مهاجین و
 انصار بود که بعد صد و حکم حکم ایشان در باب مراد بودن خاص انصار خواه معاشر مسلمین
 حاضر واقع شد و درین امر با قیام وی رضی الله تعالی عنه را نام ناکرفته بلفظ سیدکم

فرمودن نیز صریح است در اینکه مقصود باین امر قیام اهتمام نشان و اکرام است و قول
 تو رشتی و طیبی که اگر مراد تعظیم می بود قومی السیدکم ارشاد میشدند الی سیدکم نمی فهمیدند
 عبد ضعیف چه که تعظیم با قیام گاه بمجرّد قیام بود و گاه بقیام و استقبال یعنی گاهی چنان
 باشد که چون واجب تعظیمی در رسد حاضر مجلس بقصد و اراده تعظیمش بایستد و گاهی چنان
 واقع میشود که برمی خیزد و استقبال هم می کند و ظاهر که درین مورد و ضرورت تعظیم مقصود
 است مگر در صورت اولی قیام له و در صورت ثانیة قیام الیه استعمال یابد که لایحقی و چون اگر
 درینجا برای قیام و استقبال است پس لامحاله محل و مقام قیام الیه باشد نه قیام له و
 قیام الیه چنانکه قسمی از قیام غیر تعظیمی باشد فردی از قیام تعظیمی نیز باشد و لاخیر
 لا اعتبار بالمقسم و در حدیث ابو امامه که روایت کرده است آن را بود او و در سنن خود
 یعنی قال خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصاه ثم قمنا اليه آمده
 و بر کيف قیام یا وقوف تعظیمی مراد است پس نمیدانند بنده ضعیف اصلح الله تعالی
 حاله که کدام امر باعث است که آورده است ایشان را در خاص حدیث سعد بن قول
 یثاقه قیام الیه مریام تعظیمی را ششم اقول در احادیث صحیح قیام در جنازه بعلل مختلفه
 وارد شده امام احمد از ابو موسی روایت کرده که بتحقیق فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 اذا مرت بکم جنازة یهودی او مسلم فتقوموا لها فلتعلم لها تقوموا انما تقوموا لمن معها من
 الملائكة قال ایستلکونک الرحمة ملائکة بهذا اختلاف علل القیام فجعلت تارة الفرع و اخری
 کراثة للملائكة و اخری کراثة رفع جنازة الیهودیة علی راسه صلی الله علیه وسلم و الاخری
 لم یقبر شیئا من ذلك لاختلاف المقامات انتی و شیخ محدث دهلوی در اشعرة اللغات
 گفته نمی استیید شما مگر برای آن کسی که همراه جنازه انداز فرشتگان رحمت اگر جنازه مسلم

است یا قرشکان عذاب اگر جنازه کافر است پس اسباب قیام مختلف آمده گاهی بجهت رفع
و عجزه جنازه بر خاست و گاهی بجهت کرامت ملائکه که یا وی اندو گاهی بسبب کراهت ارتقا
جنازه یهودیه بر سب مبارک وی صلی الله علیه و سلم و گاهی اعتبار نکردن هیچ یکی را بجهت
مرقات و حالات اله و مولانا علی قاری بذیل شرح حدیث جابر بن عمر یعنی حدیث مرت
جنازه فقام لها رسول الله صلی الله علیه و سلم و قننا معه فقلنا یا رسول الله صلی الله
علیه و سلم جنازه یهودیه و فی بعض الروایات انکم کستم تقومون لها انما تقومون ^{عظما}
للذی یقبض النفوس و روایه کرده است نسای قال انس مرت جنازه بر رسول
الله صلی الله علیه و سلم فقیل انها جنازه یهودی فقال انما قننا للملائکه قال ^{قالت} و فیه ایما
ر الی مذنب القیام تعظیم الفضلاء و الکبر ارا نتمی و مسلم از عامر بن ربیع روایت
کنده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم اذ ایتیم الجنازه فتقوموا لها حتی تخلفکم
او توضع قال القاضی الامر بالقیام اما لترجیب المیت و تعظیمه اما لتسویل الموت
و تعظیفه ^{التم} کذا نقل عنه السید فی حاشیه الشکوّه و مولانا علی قاری فی المراتب پس
بر تقدیریکه این قیام که برای کرامت ملائکه با ترجیب و تعظیم میت و دیگر علی مذکور
شده مخبر و غیر فسوخ باشد چنانکه مختار امام احمد و اسحاق و ابن حبیب مالکی و ابن ماجه
مالکی است پس امر ظاهر و اگر فسوخ باشد چنانکه قول امام اعظم و امام مالک امام شافعی
است که بفعل مناصر آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در حدیث جناب مرتضوی مذکور
شده فعل مقدم قیام را فسوخ گویند پس مخفی نیست که نسخ این خاص قیام جنازه
عام از آنکه برای کرامت ملائکه یا تعظیم میت باشد باید گیر علی نظر بفعل آنحضرت
صلی الله علیه و سلم است نه بجاظ عدم جواز مطلق قیام تعظیمی بقصر و در کتاب مختار

انما عن الوهبانية يجوز بل يندب القيام تعظيماً للقادم كما يجوز القيام والقاري بين يدي العلم
 وتبييني نظماً ثم قال وفي الوهبانية صلح جاز الكذب او دفع ظالمين وابل للراضى اتصال
 ليطفر + ديكزه في الحمام نعمير خادم + ومن شار تغوير افتال نيور + ومن قام اجلا الشيخ
 فجار + وفي غير ابل العلم بعض يقر + الخ وورشكل الاثار است والقيام بجزه لير
 بكروه بعينه انما المذكوره محبة القيام من الذي لقيام له فان لم يجب القيام وقاسوا بالاجز
 الخ واما ابو عبد الرحمن سلمى انرا از اداب محبة شمره قال وليقوم لخوانه اذا البصرهم
 متقبلين واما غزالي در احبار العلوم ودر باب ثانی از حقوق اخوة وصحبة گفته وليقوم
 لهم اذا قبلوا الالقعودهم حتى يقعدوا الخ ونيز در ادب خاص از كتاب مذکور تصريحاً
 سينر بايد فالقيام عند الدخول للرجل لم يكن من عادة العرب بل كانت الصحابة لا يقومون
 رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعض الاحوال كما رواه انس رفر ولكن اذا اقيم
 فيه نهي عام فلان نرى فيه باساي في البلاد التي جرت به العادة فيها باكرام الدخول بالقيام
 فان التقصد منه الاحترام الاكرم وتطبيق القلوب به وكذلك سائر انواع المساعدة قصد بها
 القلب اصطلاح عليها جماعة فلا بأس بمساعدة من عليها بل الاحسن المساعدة الانيا وفيه
 نهي لا يقبل التاويل انتهى ودر باب حقوق الوالدين والولد گفته وقيل لما دخل
 يعقوب على يوسف عليها السلام لم يقيم له فاوحى الله تعالى اليه اتعظم ان تقوم لابي
 وغري وجلالي لا اخرجت من صلبك شيئا واما قم قشيري در باب الجود والسخا از رسا
 قشيري ميگويد وقال ابراهيم بن الجنيد كان يقال اربع لاشيى للشرىف ان يالف منزه
 وان كان امير اقيامة من مجلسه لابه وخدمته لضيئته وخدمته لعالم والطاكي در مجمع الفتا
 گفته قيام القاري جاز اذا اجاز العلم منه او اساده الذي علمه القرآن او العالم او ابوه او

ولا يجوز القيام بغيرهم وان كان النجاس من الاجابة والاشراف ودرقيه كويد قيام الحرام
 في المسجد لمن دخل عليه نعليه وقيام قاري القرآن لمن يحيي نعليه كايده اذا كان فمن سخر
 التعظيم ودرز اهدى است لا يكره ان يقوم لاخر في المسجد نعليه وكذا ان يقوم القاري
 في خلل قراسته نعليه ودرز هيرمي آر ولا يجوز ان يقوم القاري الا العالم ولا يبيد
 او اساذه المبلع ودرز اخني ناست قوم يقرن القرآن من المناصحت او يقرن
 واحد فدخل عليهم واحد من الاجابة والاشراف قيام القاري لاجله فالوان دخل عليه
 عالم او ابوه او اساذه الذي عليه العلم جاز له ان يقوم لاجله وما سوى ذلك لا يجوز
 وكذا في خزانة المفتين ودرز مفتي شيوخ مصابيح كويد اما ان قام لاجله لمسلم مكانة
 لنفسه وتعليمه لونه فقد حسن الخ ودرز مفتي الجنان ومصابيح الجنان شيوخ عشرة
 الاسلام آورده ثم اعلم ان التحقيق في هذا المقام هو ان القيام ان كان على سبيل
 الاكرام او على سبيل الاعظام اذا كان غير مشوب بخط باسن الخطوط النفسانية يوجب كراهة
 بل يكون حسنا في بعض المواضع يوبده ما ذكره في شرح زين العرب حيث قال و
 عن النبي صلى الله عليه وسلم لا تقوموا كما تقوم الاما حرم لعظم بعضهم بعضا كما نرى
 في ذلك وان لعظمهم المال والنصب واما اذا لم يطلب البهائي ذلك كان التعظيم
 لجله وملاحيه ثم يكون القيام لله تعالى فيكون حسنا ثم ودر كتاب وظائف النبي است
 وليس القيام للداخل والترزح له من مكانه وان كان في المجلس ستة للعالم والصالح
 ونحوه وان كان بغرض دنيوي فهو ممنوع وكذا القيام لذلك وفي كثر العباد والقيام
 لاخر في المسجد قال صلى الله عليه وسلم لا تعلموني في بيت ربي ولهذا انهي اسلك ثلاثه ثم ان يقولوا
 اللهم في المسجد اذ اسوانته قال صاحب جامع الرموز وفيه اشارة الى جواز تعارف في زمانه

من قيامهم في غير المسجد عند تمام الدرس وورق قنات السراج المعتبر است دليكه قيام المجلس في
 ليل نخل عليه خطيبا لو كان قيام قنات القرآن كما في القنينة ولا يقوم لاحد المسجد وانه قال النبي عليه السلام لا تقوم
 في بيت ربى كما في كثير العباد ويجوز ما تعارف في زماننا من قيامهم في غير المسجد عند تمام
 الدرس كما في جامع الرموز انتهى ودر جامع شتى نقلا عن فوائد الدراية في شرح
 الهداية مى آرد تجوز الخدمة بغير الله تعالى بالقيام واخذ الديدن الى آخره ونيز در ان
 وقد روى عن ابى يوسف القاضي تلميذ ابى حنيفة الكوفي رحما الله تعالى انه اذا جازع
 بالقرآن استقبله انتهى وحافظ السيوطى ورافقان گفته والصواب ما قاله النووى
 في التبيان من استحباب ذلك اى القيام للمصنف لما فيه من التعظيم وعدم التهاون
 به انتهى ودر انموذج اللبيب في خصائص الحبيب گفته ويكره تعاريف اى حديثه
 ان يقوم لاحد ونيز در ان است وان الرجل يقوم لآخره من مجلسه الا انى باشم ^{لا يلى} يقوم
 لاحد وامام نووى رحم در باب اول از رساله خود گفته وجاصله انه ثبت ذلك من فعل
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بنفسه الكرمية وبامره بذلك الانصار وتقريره حين فعل
 بحضرة ومن فعل جماعة من الصحابة زعم في سواطن وجهات مختلفة ومن جهة ائمة المسلمين
 في الحديث والنفقة والزيد والتوفيق النورانية شدي است كه جمهور اين قيام را ^{مطلقا}
 جائز دارند وجامعتى براى عالم ووالد واستاذ مباح وبراى غير اينها ناجائز دانند وجمعى
 براى كسيكه متوقع قيام باشد مناسب وبراى غير متوقع قابل الترك گويند و بعضى
 مطلقا منع كنند در عيني شرح براهين الفصول الثانی في قيام الرجل اختلافه
 فمنهم من منع ذلك لما روى ابو داود و باسناده الى ابى امانته قال خرج علينا رسول الله
 صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصا فنقنا اليه فقال لا تقوموا كما تقوم الامم اعظمهم

البينما ومنهم من ابا به استدلالا بقيام البنى صلى الله عليه وسلم لمنته فاطمة وهو الذي ذكرنا
 عن قريب ومنهم من فصل على ما قال في قاضيان قوم ليزون القرآن او احد قد ظل
 عليهم واحد من الاشراف فقالوا ان دخل عالم او ابوه او استاذ جاز ان يقوم لاهله
 وفيما سوى ذلك لا يجوز انتهى ومنهم من قال ان كان الدخول على قوم او على احد من
 يتوقع القيام لنبى ان يقوم حتى يضرر بتركه وان كان لا يتوقع ذلك بتركه كما كلى عز
 الى القاسم السمرقندى انتهى ودر خاتمة البيان حاشية بابه ست واما القيام فمثل مجز
 المفقود روى صاحب السنن في او اخر السنن باساده الى ابى امامه عز قال خرج علينا رسول
 الله صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصا فقمنا اليه فقال لا تقوموا كما تقوم الا ما جئكم بكم
 بعضهم بعضا وروى صاحب السنن ايضا باساده الى ابى سعيد الخدرى روى الى ابى
 قرظية لما نزلوا على حكم سعدا رسل اليه البنى صلى الله عليه وسلم فجار على ما روى قتال
 البنى صلى الله عليه وسلم قوموا الى سيدكم او الى خيركم فجار حتى قعد الى رسول الله
 صلى الله عليه وسلم وروى صاحب السنن ايضا باساده الى حاشية ثبت طلحة عن
 ام المؤمنين عائشة قالت ما رأيت احدا شبيه سمتا وبذيا ولا برسول الله صلى الله
 عليه وسلم من فاطمة كانت اذا دخلت عليه قام اليها فاخذ بيده فقبلها واجلسها في
 مجلسه وكان اذا دخل عليها قامت اليه واخذت بيده فقبله واجلسه في مجلسه
 من الشيخ ابى القاسم الحكيم السمرقندى انه كان اذا دخل عليه احد من الاغنياء يقوم
 وينظمه ولا يقوم للفقراء وطلبة العلم قيل له في ذلك فقال ان الاغنياء يتوقعون منى
 فلو تركت فطيمهم فضرروا وانفقوا وطلبة العلم لا يلطمعون منى ذلك وانما يلطمعون
 جواب السلام . الكلام معهم في العلم ونحوه ولا يضررون بترك القيام ذكره المصنف

فی شرح الجامع الصغیر انتهی و در طحاوی است قال الشریانی اختلفوا فیہ
فی القیام فمنہم من منع ذلک لما روی ابو داود و باسناده الی ابی امامۃ قال خرج علینا
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم متوکنا علی عصا فقمنا الیہ فقال لا تقوموا کما تقوم
الاعاجم یعظم بعضهم بعضا و منهم من اباح استدلال القیام بالنبی صلی اللہ علیہ وسلم فبطلت
و منهم من فصل علی ما قالہ فی فاصیحان قوم یقرؤن القرآن او واحد فدخل علیہم حد
من الاشراف فقالوا ان دخل علیہ عالم او ابوہ او استاذہ جازان لیتوم لاجلہ و عیالہ
ذلک لا یجوز انتہی و فی مجمع الفتاوی للانطاکی قیام القاری جائز اذا جاز اعلم منہ
استاذہ الذی علمہ القرآن او العالم او ابوہ او امہ و لا یجوز القیام بغيرہم وان کان کما
من الاجلۃ الاشراف و نقل الشریانی عن ابی وہبان ما نصہ اقول و فی بعضہ یمنع
ان یتحب لک امی القیام لما یورث ترکہ من الحق و البغضاء و العداوۃ لاسیما اذا
ذلک فی مکان اعتد فیہ القیام و اورود من التوعد علیہ انما ہو فی حق من یتحب القیام
ہن یدیرہ کما یفعلہ اکبر و الاعاجم و عدم ورودہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم و الضحی
و لم یفعلوہ امی القیام للنبی صلی اللہ علیہ وسلم لایدل علی کراہتہ لانه لم یکن من
عادتم و قال التتبی و القیام اربعۃ اقسام فمخطوۃ القیام لمن یحب ان یتقام
لہ و کمومہ القیام لمن لا یتحب ان یتقام لہ و مجاوزہ القیام للعالم المتواضع حسنہ لتمام
من سفر کذا نقل عنہ مولانا علی القاری فی شرح الشفا و احتیاج کردہ اندامان بہ حدیث
اس روضہ کہ روایت کردہ است ان رائد مدنی یعنی قال لم یکن شخص حب الیم من
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و کانوا اذا راوہ لم یقوموا لما یعلمون من کراہتہ لذلک
و جواب دادہ اند کہ نبود این کراہتہ مگر از آنکہ تحقق بود میان آنحضرت علیہ الصلوٰۃ

والسلام وعلما به كرام كمال محبة ورسوخ مودة كرم موجب لرفع تكلف وخشعة است ومسنده انتم
صلی الله علیه وسلم فایة متوافقة شیخ ابن جریرم در شرح مشکوٰۃ گفته قوله کراہتہ لذلک اسے
القیام در ہی لایة المنع وقیل سبب السبب الاتحاد والموجب لرفع التكلف والخشعة فان لا
الظاهر عنوان آداب الباطنية فاذا صفت التلویب بالحیة استغنی عن تکلف الظہار فایہا والی حاصل ان القیام
وترکہ مختلف بحسب الازمان والاحوال والاشخاص انتهى وعلیٰ کراہتہ لیسبب الحیة
المقتضی للاتحاد والموجب لرفع التكلف والخشعة ویدل علیہ قوله لم یکن یختص حب الیہم
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انتهى وسید در عاشیہ مشکوٰۃ گفته قوله لما یعلمون من کراہتہ
ہذہ الکراہتہ لیسبب الاتحاد والموجب لرفع التكلف والخشعة فان الآداب الظاہرۃ عنوان
الآداب الباطنیۃ فاذا صفت التلویب بالحیة استغنی عن تکلف الظہار فایہا والی حاصل ان
القیام مختلف بحسب الازمان والاحوال والاشخاص انتهى ودر جمع بحار الانوار اثر شیخ
جامع الاصل نقل کرده وذلک للاتحاد والموجب لرفع الخشعة وهما صفت التلویب استغنی
من تکلف الظہار فایہا والی حاصل ان القیام وترکہ بحسب الازمان والاحوال والاشخاص
وملاحظی قاری در معرفات گفته لم یقیموا لما یعلمون من کراہتہ لذلک ای القیام ثم وضعوا
لربہ ومخالفۃ لعادۃ التکبرین ولہتم بترکین بل اختیار الثبات علی عادۃ العرب فی ترکین
فی قیامہم وجود ستم داکلم وشرہم وشیم وسائر افعالہم واولا قیامہم ولذا روی انہما انما والقیام
امتی برادر من التكلف وشیخ محدث دہلوی رتہ وعلما ہما گفتہ ہذا فی حدیث انہما
من کراہتہ صلی اللہ علیہ وسلم قیام الصحابة لہ فاما ہی من حیثہ الاتحاد والموجب لرفع
التکلف والخشعة لیسبب عنہ الترمذی واز گفته قوله لما یعلمون من کراہتہ لذلک قد سبق ان ہذا
الکراہتہ لم یکن للنسب بل لرفع التكلف وعلما ہما لیسبب القیام مختلف بحسب الازمان والاحوال

والاشخاص وباندر فصل ثالث گفته فان الحق ان القيام عند الدخول كان واقعا في
 زمنه صلى الله عليه وسلم والكرامة انما كانت للشكاف ولم يكن متعادلا ودر ترجمه گوید تطهري
 گفته که این کرامت از جهت کمال محبة ورسوخ مودة و صفای باطن و تالیف قلوب بود
 که موجب رفع تکلف و خسته و وجود اتحاد و یگانگی است پس حاصل آن آنکه گاهی کرد
 اندو گاهی نه و باین وجه حاصل میگردد تطبیق میان احادیث انتہی و امام نووی در رساله
 خود گفته و بنا جواب صحیح لایرتاب فيه الاجائل او معانذ الجواب ان البني صلى الله عليه
 وسلم كان بينه وبين اصحابه من الانس وكمال التود والصفا لا يحتمل زيادة الاكرام بالقيام
 فلم يكن في القيام مقصود بخلاف غيره فان فرض صاحب الانسان قريبا من هذه الحال
 فلا حاجة الى القيام انتهى وقال الامام ابو جعفر الغزالي عليه الرحمة في الباب الثاني من
 حقوق الاخوة والصحبة من كتاب احياء العلوم و يقوم لهم اذا قبلوا الا بقعودهم حتى يقعدوا
 ومما تم الاستناد حتمت جملة من هذه الحقوق مثل القيام والاعتذار والثناء فانها من حقوق
 الصحبة وفي ضمنها نوع من الاجنبية والتكلف فاذا تم الاستناد الطولي بساط التكلف بالكلية
 فلا يملك به الا مسلك نفسه لان هذه الاداب الظاهرة عنوان اداب الباطنة و صفات القلوب
 ومما عرفت القلوب استخفى عن تكلف انهار فيها وذكر فرموده است و می رحمة الله عليه حديث
 مذکور را در باب تواضع آنسر و صلى الله عليه وسلم حيث قال وكان اصحابه لا يقومون له لما
 فرما من كرامته لذلك و امام يافعي رحمه نیز حارث مذکور را در باب تواضع آنسر و صلى الله
 عليه وسلم حيث قال وكان اصحابه لا يقومون له لما عرفوا من كرامته لذلك و امام يافعي
 نیز حديث مذکور را در باب تواضع آنحضرت صلى الله عليه وسلم ذكره اند اما لو لم يكن
 عنده ضعف الصلح الله تعالى حاله که بر عارف اسالیب کلام مخفی نخواهد بود که نیست سوت

این کلام گویای بیان اجماع خیر الانام علیه السلام بصحاب کرام و قول رسول
 رضی الله عنه و کائنوا اذ راوده از قبیل بیان لوازم و مؤیدات است که بعد بیان حال
 صحابه رزق در باب کمال محبت و اشتیاق با آنحضرت صلی الله علیه و سلم نه بیان نفس محبت
 و اعظمیه و امثال آن ذکر عدم قیام ایشان برای وی صلی الله علیه و سلم بطریق
 کرده که عدم القیام را بوقت الروتیه لا بوقت السجده تعلیق نموده و باز
 قیام را بکبریه است. القیام او کراهیه صلی الله علیه و سلم
 القیام موجب ناکرده بقول خود لما یسلمون من کراهیه لذلک
 بزیاده کلمه علیون که مخیر از رازداری و در شناسی طرفین خاص است و اختیار لفظ ذلک
 بهای القیام مطلق ساخته و مقصود کلام و حاصل مرام آنکه بودند صحابه رزق که هیچ کس را
 از آنحضرت محبوب تر نمی داشتند و از اینجا است که بحکم ان المحب لمن یحب مطیع
 اطاعه و رضا جوئی بر ادب و تعظیم مقدم داشته بودند هر چند از ان ایتها می که ایشان
 و تعظیم و ادب آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمیداشتند میخواستند که بغور و یدین وی
 صلی الله علیه و سلم برخیزند و چون رازدار و در شناس بودند وی داشتند و می شناسان
 که آنحضرت صلی الله علیه و سلم گوارا نمیفرمایند پس می دیدند و بر نمی ناستند لیکن حساس
 بن ثابت رزق که با انبیه چون می بر می خاست چنانکه صاحب نظم الدرر و المرحان حدیث
 مذکور را بزیاده الاحسان بن ثابت کان یقوم له و یقول لا یطیق لمن له دین و عقل ان
 یراک یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ولا یقوم لک نقل کرده و الناس فیما یستحقون
 مذاهب و این کراهیه وی صلی الله علیه و سلم یا از جهت تواضع بود یا از جهت شفقت و رحمت
 از آنکه ثابت و راسخ شده بود خلوص فدویت و غلامی ایشان رزق پیش آنحضرت صلی الله

علیه وسلم و تحقیق بود در میان وی اعطیه الصلوة والسلام و صحابه کرام کمال مجتهد و اتحاد و موافقت
 مودت و بیچ ضرورت نمی دانست با قاعده این گونه مراسم تکلف و شسته لبس ظاهر شد که باطن
 را در باب عدم جواز قیام تعظیمی مطلقا برای داخل مجلس باین حدیث تمسک نمیرسد
 و معینا اگر تسلیم کرده شود باید یک عام تا هم صریح ظاهر است که نبود این موافقتی که
 بر سبیل عادت پس مثل اختیار تیان و ترک تیار و قبیل سنن زوائد خواهد بود و صدر
 الشریع عبید المدین مسعود حنفی در شرح وقایع الروایة گفته قلت السنة ما وانطبقت البني
 عليه السلام مع الترك احيانا فان كانت المواظبة المذكورة على سبيل العادة فسنن السنن
 وان كانت على سبيل العادة فسنن الزوائد فليس الثوب وكالا لال باليمن وتقديم الرجل
 اليمن في الدخول ونحو ذلك وكلاهما في الاول ومواظبة النبي صلى الله عليه وسلم على التيامن
 كانت من قبيل الثاني الزوائد صريح کرده است غیر واحد که ترک سنن زوائد موجب اسارة
 و کراهت نباشد چنانچه شامی در حاشیه در فتاوی گفته فاكان فعلة اولى من تركه مع منع الترك ان
 ثبت بدليل قطعي ففرض اوفظني فواجب وبما منع الترك ان كان مما وانطبقت عليه الرسول
 صلى الله عليه وسلم او الخلفاء الراشدون ومن بعده فسنن لا فمندوب وفضل وان سنن
 لو كان سنة المدي وتركها يوجب اسارة و كراهية كالجماعة والاذان والاقامة ونحو ما وسنة
 الزوائد وتركها لا يوجب ذلك كسير النبي عليه الصلوة والسلام في لباسه وقيامه وقعوده
 والنفل ومنه السنن و ب ثياب فاعله ولا يسي تاركه قيل ومودون السنن الزوائد
 وشمس الدين محمد خراساني قمستاني در جامع الرموز گفته و هي لو كان سنة يري ويقال
 لها سنة المؤكدة كالأذان والاقامة والسنن المروية والمتممة والاستثنائي على سبيل
 ومكة كالواجب المطالبة في الدنيا الا ان تاركه يعاقب وتاركها يعاقب و سنن الزوائد كالأذان

الشفوة والسواك والافعال الممودة في الصلوة ومن خارجها وما ركاها غير معاتب ودر
 موضع دیگر گفته و اعلم انه اذا ترك سنة من سنن الهدى قبل بگرد اوليسى و اذا ترك
 سنة من سنن الزوائد قبل لا باس به الخ اندرین صورتہ از این مواظبتہ هرگز متنبی بود
 قیام تعلیمی و کراہتہ آن ثابت نمی شود و استدلال ما بقان بالکلیہ ساقط میگردد و بعد علم
 و احتیاج کرده اند ما بقان بخیریکه نزدی ازانی مجاز روایت کرده یعنی خرج معاشرہ بر عمر عبد
 بن الزبیر و ابن صفوان عین راوہ فقال اطلبها سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 يقول من سره ان یتبیل لہ الرجال قیما فلیتوب و مقعدہ من النار لکن یتبیت این استساک
 اگر از عدم نفوذ حکم من یقوم و حکم من یقوم لہ جرائز من سرہ ان یتبیل لہ الرجال
 قیما فلیتوب و مقعدہ من النار یتبیت کسیک شاد و خوشحال گشت او را انکہ بر حسب
 برای او مردمان بر خاستنی پس باید کہ بگیرد و ساخته کند جای نشست خود را از آنش
 و رنج یعنی نمیرسد و نمی باید کسی را کہ برای او بر خاستہ باشند اگر خوشنود شود و خیرش
 کند این بر پا ایستادن مردم را و صریح ظاهرست کہ یتبیت این حکم کرہ نسبت من یقوم
 لہ نیست تعرض در این حدیث بحال قیام و قیام کننده بلکه درین حدیث بکدام حکم
 عام نسبت من یقوم لہ تفرع یعنی نشدہ رجز و حدیکه ارشاد رفته بصورتہ خاصہ
 و خواہش تطبیق یافته پس ثابت نمی شود از این حدیث منعی عمد و مکروه بودن قیام
 قام تعلیمیا قال الامام النووی و اما الصحیث الثانی فیکذا وقع الناس فی الاحتمار
 بہ و الجواب عنه من اوجہ الاصح والاو لی ان معناه الصریح الظاہر الرجز الاکبر
 و الوعد الشدید للناس ان ان یجب قیام الناس لہ و لیس فیہ تعرض للقیام و الاغیر
 و قد استفق علیہ و ہوا نہ لا یکلل للانی یجب قیام الناس لہ و انشی عنہ بموجبہ القیام

ولا يشترط كراهية لذلك وخلو ذاك بآله حتى اذا لم يحصل بآله وقاموا له او لم يقوموا
فلازم عليه فاذا كان معنى الحديث ما ذكرناه فمحمبة ان القيام له محرمة فاذا احب نقدنا
لرب التحريم سوارا فيم له او لم يقوم فدار التحريم على المحبة ولا تأثير لقيام القاكم ولا منى
في حقه بحال فلا ينجح الاحتجاج بهذا الحديث فان قال من لا تحقيق عنده ان قيام القاكم
سبب لوقوع هذا في المنهي عنه فلنا هذا سوال فاسد لا يستحق سألنا جوابا فان منع عليه
قبل ما قدمناه فان الوقوع في المنهي عنه متعلق بالمحبة فحسب وقام رسول الله صلى الله
عليه وسلم الى مكة مرتين الى جبل والنبي ثوبه نظيره وقال قوموا الى سيدكم وقال صلى الله
عليه وسلم من احب ان تمثيل له الرجال فتا فكل من احب ان يقوم له فلا تقوم له وقال
البغوي وغيره هذا في من يامرهم بذلك ويلزمهم آياه على طريق النجوة والكبر واما ابو موسى
الاشعري فقال معنى الحديث ان يقوم الرجل على راسه كما قيام بين يدي الملوك
فهو لا رسادات اعصارهم قد تعاضدت اتموا لهم في تفسير هذا الحديث بما ذكره والله اعلم
انتهى ودرم قاة الصعودت وقال الطبري هذا الخبر انما فيه نهي عن ان يقوم له من السرور
بذلك لاسن ان يقوم له اكراما وقال ابن قتيبة معناه من اراد ان يقوم الرجل على
راسه كما قيام بين ايدي ملوك الاعاجم وليس البراءة مني الرجل عن القيام لا خيلا
عليه ورجح النووي ما قاله الطبري فقال الاصح والاولى بل الذي لا حاجة الى ما سواه ان
معناه زجرا لمكلف ان يجب قيام الناس اليه وليس فيه تعريض للقيام مني ولا غيره الخ
ودرم قاة تشريح مشكوة ست قيل هذا الوعيد لمن سلك فيه طريق التكبر بقية السرور
للشوق واما اذا لم يطلب ذلك وقاموا من تلقاء انفسهم طلبا للشواب او لارادة التواضع
فلا بأس به وقد روى البيهقي في شعب الايمان عن الخطابي في معنى الحديث هو ان

بامرهم بذلك ویزعم بانهم علی مذہب اکثر النخوة وقال فی حدیث سعد ولای علی ان قیام
 المؤمن یرمی رئیس النخیل والوالی العادل وقیام المسلم للعلم مستحب غیر مکروه والنخوة
 محدث ولوی در آشفته اللغات بذیل همین حدیث گفته اند بنیاط معلوم می شود که مکروه و
 مستحب و دوست داشتن برپا ایستادن مردم است بحدیث بطریق تعظیم و تکیه و آنچه بر این وجه
 نبوده مکروه نباشد انشی میگوید عبد ضعیف اصلاح الله تعالی حاله ظاهر آن است که اگر کسی
 می بود قیام تعلیمی مسلمات واقع و درست نبود عمل در آمد آن در آن عمده عموما ضرر است
 که همیشه جاری می بود عاده همه صحابه رضی الله تعالی عنهم بر مردم قیام و دیده و دانسته
 با ضرورت کار بند نمی شدند عبد الله بن الزبیر و ابن صفوان از خلفاء تعالیکه شبانه روز
 با خود با واقع بود و هر لحظه آنرا می دیدند و بران عمل میداشتند بلا شبهه نشان این حضرت
 رضی الله تعالی عنهم از ان ارفع است که دیده و دانسته مرکب و خوا بان ممنوعات
 شرعی میشوند و آنهم با ضرورت لمیته و اگر ممنوع می بود قیام قائم چگونه تعرض نمی کرد و متجاوز
 بحال قیام من یقوم و چرا با وجود تقاضای مقام نصرت ضروری گذشته با طهار
 خاص کینه عالی از حالات من یقوم له می برداخت پس از اینها ظاهر میشود که معاویه
 نیز قیام تعلیمی اجازت میدادست و هرگاه ثابت شد است قیام خود معاویه بر سر بر
 کالیس بن ربه پس متعین است که نیست مقصود می رنر بیان عدم جواز قیام
 بلکه اصل آن است که وی رنر بمقتضای حدیث مذکور عدم مسرت و عدم خوابش خود
 باین اهتمام نمودن و از حین روتیه بر خاستن ظاهر کرده متواضعانه عبد الله بن الزبیر
 و ابن صفوان را برای نشستن فرمود و چرا وی رنر برابر این حاله سکوت میشد و بگوید
 که ایستاده و عدم مسرت باین قیام برای نفس خود نمی بود که خود حکم مسرت و خوابش خود

علم و آگاهی خود بیان کرده پس کراهیه معاویه بر این قیام را لنفسه نه برای کراهیه قیام فی نفسه است و هرگز مقصودش از این کلام بیان ممنوعه قیامیکه برای داخل مجلس باشد شدن نمی تواند لیکن اگر ادا تمثیل و قیام باشد پس با سخن فیه تعلقی ندارد و رفع الودود است ای من احب ان یقوم بین یدیه اوعلی راسه احد لتعظیم و قیل ان یقوم موافقین یدیه او عن جانبی کما یفعل بالامراء فی مجالسهم و هوزی العجم کبیر او اولاد اللناس و علی بن ابراهیم معاویه رز که القیام له خوفا من التشبه بهذا القیام المنی عنه انتهی و علامه ابن حجر در شرح مشکوٰۃ گفته قوله ان تمثیل التمثیل سبب ان یقف احد فاما علی راس احد او بین یدیه الخ یعنی من احب ان یقوم علی راسه او بین یدیه احد لتعظیم یعنی منزهه من النار یقال مثل بین یدیه مثولا ای انتصب قائما و التمثیل الانتصاب انتهی و مولانا علی قاری هم در مرقات شرح مشکوٰۃ گفته ان تمثیل ای نهی نصب له الرجال قیاما ای یقولون بین یدیه قائمین الخدمه و تعظیمه من قوائم مثل بین یدیه مثولا ای انتصب قائما کذا ذکره بعض الشرح و ظاهر انهم اذا كانوا قائمین للخدمه لا لتعظیم فلایأس به الخ و در شرح حین العلم گفته و کذا تشبیه علی بنیه الوقوف فی الصلوة لحدیث من سره ان تمثیل له الرجال فلیتنبه و مقصد من النار الخ و بر این تقدیر مقصود کلام آن است که چون معاویه رفر بر آمد و غبار آمد بر این الزهر بر این خفولان رفر بنظر اهتمام در تعظیم و ادب بفرودیدن بر پا ایستادند و فاساخته فانه ایستاده صورته تمثیل و وقوف پیدا آمد پس وی رفر بمقتضای احتیاط از این مشابته تمثیل و وقوف منع کرد و برای نشستن فرمود تا از حکم من سره ان تمثیل له الرجال فلیتنبه و مقصد من النار بحدود و در تر باشد و همانا ذکرنا ظمیر ان ما افاده الشیخ ابن القیم حیث قال و فیه رد علی من زعم ان معناه ان یقوم الرجال فی حضره و هو قائم

مساویة برزروی الخبر لما قاله امين نخرج وآنا الاما دیش المتقدمة فالقيام فيها ما فرض للقيام
 مع انه قيام اليه التفتي لا قيام له انتهى محل نظر لانه انما روى الخبر لما قاله امين رويته حصلت
 في رتبة التمثل والوقوف وذلك لا يدل على ذم قيام الرجل للدخول في المجلس ^{سنة} ان
 اراد بالقيام بين المخرج والقيام حين الدخول في المجلس فبذلك قطع النظر عن تحقيق الفرق
 البين بينهما انه ممنوع وان اراد القيام حين الروية كما هو الظاهر من الحديث فلا يفيد حكم
 المك قد علمت ما سبق ان قيام اليه ليس سببا محتملا لقيام له اهل قد يكون فز امينه والاعمال
 اعلم و احتياج کرده اند انما بى شيكه بود او دواز ابو امامه روايت کرده بى قال خرج
 صلوات الله عليه وسلم متوكئا على عصا فقمنا اليه فقال لا تقوموا كما يقوم
 الامام فقمنا فقمنا اليه ^{عليه السلام} لكن اوجه تسميته نهانده تمام نيست اين احتياج چرا که مراد از قيام در بيان
 کلام معجز نظام يا وقوف است چنانکه ملا علی قاري در مرقات شرح مشکوة اختيار کرده است
 قال ولعل الواجب ان يقال انهم قاموا متمثلين فنهانهم ذلك وغيره عنه بمطلق القيام فنهانهم
 في المرام المراد بالقيام الوقوف و برآين تقدير تعلقي با نحن فيه ندارد عام از آنکه نمي تحرير بايد
 عموما يا خصوصا از اصل وقوف باشد يا از وقوف بر کيفيت خاص يا قيام بر مضي خود است
 يعني بر نيزيده چنانکه بر ميخيزند اعجام و بر اين تقدير نمي تحريري است يا نمي تميزي و تشبيه
 التماثل يا بر کيفيت خاص و بر صورت يا نمي خاص بطلافة عرب است يا در باب قيام براي نفس
 انفسى صلى الله عليه وسلم عموما يا ب نسبت صبيح اكرام برادر تو منع يا شفقة و در مرتبة استحاد
 خاص يا نمي عام است اما اگر تشبيه بر کيفيت خاص مراد دارند عام از آنکه نمي تميزي يا تحريري
 عام يا خاص باشد چنانکه ملا علی قاري در شرح شفا بديل بهمين حديث گفته فقال
 تواضعوا لا تقوموا اى او مطلقا كما يقوم الامام اى بطريق الاتزام او على سبيل التواضع

علا قد اقام تعظیم بعضهما اسی بعض تلك الجماعة بعضا علی ما ینوب الملوك الفخام والاکابر
 العظام الخ و باز گفته و الا قرب ان یحل النبی علی التفریة او خاص بطایفه العرب ان
 یستروا علی عاظم من غیر تکلف فی مقام الآداب الخ پس ظاهر است که ممنوعیه اصل
 قیام ازین حدیث ثابت نمیشود و شیخ محدث دهاوی علیه الرحمة راشعه الله تعالی گوید باین کیفیت
 خاص که چون عظیمی از عظامی ایشان در آید مجرد دیدن وی بر خیزند و اضطراب کنند
 و پیش آیند و برای تعظیم وی بر پا ایستاده باشند چنانکه تلخیص باین کرده بقول خود تعظیم
 بعضهم بعضا تعظیم میکنند بعضی ایشان که اصاغر اند بعضی دیگر را که اکابر اند و برین توضیح
 اصل قیام ممنوع غنا باشد چنانکه در بعضی احادیث آمده بلکه آنچه بطریق تعظیم و تحجیر باشد
 و اگر تشبیه در اصل قیام باشد پس اگر نبی خاص باشد عام از آنکه تحجیری باشد یا نه بی اثر
 درین صورت هم ممنوعیه اصل قیام مطلق ثابت نمی شود و علی هذا القیاس اگر نبی
 عام تنزیهی گیرند پس از پنجاه و شش صور محتمله در پنجاه و پنج صور مذکور و تمسک مانعان ازین
 حدیث ابو امامه راست نمی نشیند باقی ماند احتمال واحد که نبی عام تحجیری از اصل قیام
 باشد و کدام دلیل و قرینه بر آورده آن قائم نیست بلکه قیام حال و در و د اذ آیت موسی
 فلا تقربوا در روایت دیگر مقتضی بودن ارشاد خاص در باب قیام صحابه کرام بر آن
 نفس نفیس وی علیه الصلوة والسلام است و ظاهر اینها می آن بر تو واضح است
 چنانکه مختار قاضی عیاض مالکی و امام غزالی علیهما الرحمة بوده و بر آیین تقدیر قول مذکور
 از قبیل قول وی صلی الله علیه وسلم است که فرمود لا تفضلونی علی یونس بن مثنی
 و لا تحبرونی علی موسی و از قبیل آنچه که روایت کرده است آنرا ابو هریره رزقینی قائل
 دخلت السوق مع النبی صلی الله علیه وسلم فاشتری سر او یل فقال للموز آن وزن

وان حج وذكر القصة قال فوثب الي يد النبي صلى الله عليه وسلم تبليها فحذبه و
قال هذا يفعل الا عاجم بل كما وليت بملك الي آخر الحديث واز قبيل وغيره من قسم
ارشادات كه آورده اند آنرا در باب تواضع آنحضرت صلى الله عليه وسلم پس ثابت
سخو ايد شد از اين حديث ابو امامه كراهية ومنه عنه بودن قيام تعظيبي چنانكه ثابت
است ذكر ايهته ومنه عنه بودن تقبيل دست و پا بر وجه مباركة و الاكرام از روايت ابي
كه ذكر يافت اين ماجه قزويني در سنن خود روايت كرده است بوسه دادن قومي از
يهود دست و پاى مبارك آنحضرت صلى الله عليه وسلم را و ذكر كرده اند ابو داود
و ابن ماجه در سنن خود بوسه دادن عبد الله بن عمر فرزند دست مبارك آنحضرت عليه
السلام را و نيز روايت كرده است ابو داود و بوسه دادن ز راع وغيره و
پاى مبارك آنحضرت را و گذشت ذكر بوسه دادن زيد بن ثابت رفر دست
ان عباس بنى الله عنه را و عيني در شرح هدايه گفته فعلم من مجموع ما ذكرنا باجته
اليد و الرجل و الراس و انكشع كما علم من الاحاديث المتقدمه باجته من الجته
المتقدمة و بين اثنين و على الشفتين كما علم من حديث عبد الله بن جعفر بن زيدا
اخريه البيهقي في شعب الايمان وقد ذكرناه عن قريب في حيلة احاديث التقبيل
و لكن بكل ذلك اذا كان على وجه المباركة و الاكرام و اما اذا كان على وجه الشوة
لا يجوز الا في حق الزوجين و ذكر في الواقعات ان تقبيل يد الامام او السلطان لعادله
جائز لما روى سيفيان انه قال تقبيل يد العالم او السلطان العادل سنة فقام عليه
بن المبارك و قبل راسه و قال من يحسن هذا غيرك و اما تقبيل يد غيرهم فتكروا فيه
فمنهم من قال ان كان الرجل يامن على نفسه و يهوى حسنة و هو تقليم المسلم و اكرام

لایسن برشم قال فی الواقعات و المختار انه لا رخصة فيه عن المتقدمین قلت هذا خلاف فی الکاد
 انتهى و قال السید فی الحاشیة مشکوة قال النووی یقبیل بذال غیر ان کان له علم و صیانتة او اثر
 و عبادتة و نحو ذلک من الامور الذیستیه لم یکره بل استحسب و ان کان لضعفه او دیناه و شکوة
 کره و قبیل یحرم انتهى و یکنذا صرح غیر واحد بهر کیف چون حدیث ابو امامة مشتمل و وجه است
 احتجاج النعمان بان خود ساقط است و الله اعلم و هرگاه از بیان احکام صورت اولی و ثانیة
 فراغت دست داد وقت آن آمد که کلام رود در صورت ثالثه که عبارت است از آنکه چون
 در ای کسی از منظران پس حاضر مجلس بنظر علم و صلاح و غیره و وجه استحقاق تفضیلش
 بر خاسته جای خود را برای او بگذارد پس باید دانست که جایز است گذاشتن جابر برای
 داخل مجلس لطیف خاطر و درضا چنانکه گذشت حال بر خاستن و جای گذاشتن حضرت
 فاطمة زهرا و حال بر خاستن و جای گذاشتن آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بیان گذاشتن
 عمر بن عبد العزیز بر جای خود را برای بنت اسامة بن زید و نشانیدن وی را بر جای
 خود آری اگر مجلس صلوة و سماع و عظة و تذکیر و علم و امثال آن باشد باید که بر نه خیزد
 امام نووی در باب ثالث از رساله خود بدیل جواب تمسک بحدیث لا یقوم الرجل
 للرجل من مجلسه گفته و یجوز و جهات ثالثه لیسجد یهوان کیون سجداه لا یقوم من مجلس الصلوة
 و سماع و عظة و تذکیر و العلم و نحو ذلک فانه یکره له ان یوتر بمجلسه فی هذه المواطن غیره
 باصل الموضوع و یکره ایضا ان یوتر بموضع و ینقل الی موضع آخره البعد من الامام و یکنذا
 ناشبه بذال من التقرب بکره الاشارة فیها الیه لیکن منسج است آنکه کسی را بر خیزد و بگذرد
 اولشید مسلم در صحیح خود از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت کرده است لا یقیمین احدکم
 الرجل من مجلسه ثم یجلس فیه و ینیز و یتکلم کرده لا یقیمین احدکم اخاه ثم یجلس فی مجلسه و کان

یجزلہ ذلک وکذلک اذا علم ان الشخص قام عن المجلس لطيب خاطره فلا باس بجلوسه
 كما يتفاد من قوله فسبحوا في المجلس وكذا من قوله سبحانه واذا قيل انشروا فانشروا كما يدل
 عليه حديث صدر الدابة احق لصاحبها الا اذا اذن وامثال ذلك كثير في الفروع كما في
 باب امام الجبازة فانتفاع الصغابي من الجلوس الماشك رضا الرجل لكونه قام بوضوء
 اول بيب حيار واما بسبب الاحتياط والنوع واما بجلوس الحديث على الاطلاق انتهى اقول
 حديث ابن عمر رضي الله تعالى عنهما راكبه روايه كرهه است انزل بودا وادانه يمين تنقيح وتوضيح
 صدر قياس بايد گرفت اما صورت راجعه كه عبارة است از انكه چون در ايد تو نگري بر
 بخط نفسي و بتعظيم منصب و مال و دنياي او قيام يا استقبال نمايند يا براي وي جاي
 گزارند پس از تصریح آنكه بالا گذشت ظاهر ميشود كه مكش عدم جواز است و قال الامام
 القشيري في الرسالة سمعت الاسناد ابا علي الدقاق يقول في الخبر من تواضع لغني لاجل غناه
 ذنب ثلثا دينه ولو اعتقد فضله لقلبه كما تواضع له لسانه ونفسه ذنب دينه كله انتهى
 قال شيخ الديلمي رحم في اللغات ولا يجوز ان يكرم احد الابل دنياه فقد ورد فيه وعيد
 شديد وقال مولانا علي القاري في شرح عين العلم والتواضع لهم امي وعن اظهار
 المذلة والمسكينه المستكره لاكمرام الظلمه لاسيما ان ركع او سجدا وتمثل له قايما في الخدمه
 والتواضع للظالم من المعصيه بل من تواضع لغني ليس للظالم لاجل غناه لا معنى آخر
 يقتضيه التواضع نقص ثلثا دينه فكيف اذا تواضع للظالم فلا يبدله الا مجر والسلم فاما تعجيل
 ايد و الاستخفاف فلا الا عند خوف الخوف ثم قال فورد من اكرم فاسقا وهو متركب الحرام وكان
 الاكرم من غير ضرورة في ذلك المقام فقد اعان على بدم الاسلام امي على تخليل بعض
 اركانه بتعظيم الظالم الذي يجب الامانة الخ ومجيبين است حكم صورة وسأله

که عبارت از اقامت کسی از اجبر و تان اعطاء الیتاده باشند حاضران و تحقیق وار و شده
 است من قعد و الناس بین یدیه قیام فومن اهل النار اما مخفی مباد که ممنوع محبة و طلب قیام
 و وقوف و سرور بان نمودن است و محض بخیط نفسانی خاص بقصد تعظیم و تجبر و ثنوه و
 و کبر و اذلال مردمان بر پا الیتاده داشتن و بغرور دیدن اضطرار نمودن و بر خاستن
 و بر وفق طلب قیام کردن و تا طول جلسه الداری یا ذی منصب بر پا الیتاده ماندن
 و بر وجه ریا و بطریق الزام بجا آوردن آنست چنانکه شمار اهل دنیا و امرار و ترک اعاجم
 است لیکن اگر نه بطریق مذکور باشد مثلاً بنظر صلاح و تقوی یا علم و غیره و وجه شرعی
 بلا دقوع طلب عالی یا متعالی استکانة للنفس و تعظیماً للدين و طلباً للشواب قیام و وقوف
 نه بر وجه مذکور کنند از حکم نمی خارج است همچنانکه بر پا الیتاده داشتن کسی را مباح نیست
 و مقام خوف که قیام و وقوف کرده است مغیره بن شعبه رز برای آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم یوم حدیبه و می آید ذکر قیام و وقوف صحابه رز برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 در بیان صورت خامسه و تصریح کرده است غیر واحد از اکابر دین و ائمه تسلمین بو وقوف
 در باب زیارة قبر شریف و صلی الله علیه و سلم و صاحب مواجب لذیذ و غیره
 زیارة قبر شریف حضرت صلی الله علیه و سلم گفته و یقیف قیایه وجهه صلی الله علیه
 و سلم و نیز گفته و یمنی ان لقیف عند محاذ اة اربع اذرع و یلازم الادب و التواضع
 و التواضع عاض البصر فی مقام المیتة کما کان یفعل بین یدیه فی حیوته و لیستحضر عالمه ثنوه
 بین یدیه و سماعه لسلامه کما یهونی حال حیوته اذ لا فرق بین حیوته و موتة فی مشاهدته
 لانه و معرفته باحوالهم و نباتهم و غرائمهم و خواطرهم و ذلک عند جللی لا خفاء به انتهی و
 عالمگیر است یقیف عند راسه و نیز در آن است و یقیف کما یقیف فی الصلوة

[illegible]

التعلیم مع العلم گوید و اذا قام قام معه و نیز در آداب الولد مع الوالدین گفته و یقوم بقیامها
 و در آداب النجبة آورده و ان لشیبه عند قیامه ^{ان لم یسکون} و بعد ضعیف اصله ^{الصلوة} ^{الصلوة}
 حال که نیز ثابت می شود و این قسم قیام صحابه کرام برای آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 چنانچه در شستن ابو داود است عن ابی بکر ربه قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
 یجلس معانی السجدة سجدة فاذا قام فمنا قیام حتی تراه قد دخل بعض نبوت از و ابره و ذکر
 کرده است حدیث مذکور را صاحب مشکوٰۃ المصابیح در باب القیام از کتاب آداب
 بعد باب الاستیذان و باب المصافحه و قبل باب النوم و المشی و نیز در سنن ابو داود
 است و عن ابی هریره بنز قال حدثننا رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قام فمنا حین قام
 فظفر الی اعالی الحدیث و قول بالکمال این تشیع بالقیام بسبب الفصاض مجلس بود و نیز
 تفطیم که چون قیام میکردند صحابه بر سر برای وی صلی الله علیه وسلم وقت تشریف آوردن
 پس چگونه قیام میکردند هنگام تشریف برمی و بودند صحابه بر سر که این وقوف متدبک بودند
 و انتظار می کشیدند تا بایستادند ظاهر شود آنحضرت را حاجتی بر یکی از ایشان یا عارض شود
 رجوع سجاوس بالیشان پس چون ناسید میشدند متفرق می گشتند و باز نمی نشستند که
 بعد فقد آنحضرت ملاوة جلوس مفقود میشد و توجیه بعید و غیر مقبول است هرگاه
 عادات شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران جاری بود و چون بر منجاست
 و قصد مراجعت میداشت نعل مبارک خواه چیزی دیگر میگذاشت و حاضران قصد تشریف
 دریافت از جانی رفتند چنانچه ابو داود از الوالدین داور و ایه کنذکان رسول الله صلی
 الله علیه و آله جلس و جلسا حوله فقام فارا و الرجوع نزع نعله و بعض ما یكون علیه غیرت
 ذلک اصحاب فیشتمون پس اگر ازین تشیع بالقیام تفطیم مقصود نمی بود چه ضرورتی بود
^{و انما قام من حاله ثم یسکون}

که همیشه بروقت قیام آنحضرت قیام میکردند که با وجود مسعود بودن و شور و سرور و حضور و غیاب
 مبارک و غیره گذاشته و ناگذاشته تشریف برون نخواه نمود با مسدود آنکه آنحضرت صلی
 علیه و سلم را رجوع بطرف جلوس پایشان عارض شود و یا به یکی از ایشان حاجتی رود و در
 انتظار می کشیدند و انهم برپا ایستاده و تا آن حد که آن نور فیض ظهور پیش نظر باشد و بعد
 فقط آنسرور قیام و وقود در آنجا یکسان ناگوار و نشسته و برپا ایستاده انتظار کشیدن در
 یک شمار اگر در این قیام و وقوف ممتد عرض تعظیم نمی بود چرا که گاهی نشسته انتظار میکشید
 و چگونه و چرا تا پیش نظر بودن آن نور فیض ظهور آنرا برپا میداشتند و از آن رو که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم چون تشریف می آوردند براه تواضع یا بر روی رحمت و شفقت پسند
 نمیزمودند یا بسبب رسوخ غلامی و اخلاص صحابه بر ضرورت نمی دانستند در اکثر اوقات
 اکثر صحابه هنگام تشریف آوری آنحضرت صلی الله علیه و سلم جانب اطاعت و رضا جو
 را بر این اهتمام تعظیم و اکرام مقدم نمیداشتند قیاس حال تشریف بری بر حال نشسته
 آوری قیاس مع الفارق است و از عدم وقوع قیام بوقت تشریف آوری سبب
 بر عدم جواز قیام هنگام تشریف بری مستعدی نماید بلکه بوقوع این قیام تشریف
 استدلال بر وقوع قیام هنگام تشریف آوری کرده اند چنانچه شیخ دیلمی در لمعات
 گفته قوله فاذا قام قننا قد لبنا نس به قننا هم عند دخوله ایضا فان الحق ان القیام عند
 کان واقعاً فی زمنه صلی الله علیه و علی آله و سلم و اگر اتمه انما کانت للتکلف و لم یکن
 استی و بعد تشریف بری و فقد آنحضرت علیه السلام همیشه التماس فرقی
 شدن همه صحابه نیز غیر مسلم که در حدیث ابو الدرداء و غیره در آنکه اصحاب فیشون و اتم
 ای شیون فی مکانهم و لا یتفرقون عنه و نیز انس بن مالک روایت کرده که لما تفرج رسول الله

صلی الله علیه وسلم زینب بنت جحش و سایر اقوام فطمه و انتم جلوس و ایستادن فاذن صلی الله
 علیه وسلم تمهیداً للقیام فطمه فقوموا فنادی اولی ذلک قام و قام من قام و قعد ثلثه نفر الحدیث
 و هذا بحاله التشریف و الشرف انما شرفت صلی الله علیه وسلم اندرون و دولت مراخواه تشریف
 بردن جای حاضر آمدن صحابه و شسته انگشتان کشیدن بر شقیق مخفی نیست و نیز موی برین قسم
 قیام است پنج پان اجزا اول بوسه بر روزه و این کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم من
 ان یخرج الرجل مع ضیفه الی باب الدار یعنی از سینه است که بیرون آید مرد با مهمان خود
 لم یحرم وی نادرسرای گذانی ترجمه مشکوٰۃ للشیخ الدامادی و در معرفات فرموده انما هان
 هذا من باب زیاده الاکرام انتهى تقدیر الفتح یافت که تعظیم بالقیام و در شیخ تشریف
 وارو در عمد نبوه واقع اما بقدر هست که باین حد شیوع نرسیده و از عادات متعارفه
 عرب نبود حالا بحکم ما را آه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن عموماً جواز یافته سابقاً ذکر یافته
 است تصریح امام غزالی در احیاء العلوم بآنکه هیچ مضائقه نیست در قیام و ربا و دیگر جبار
 شده است عاده در ان با کرام داخل بقیام و از طوطاوی حاشیه در مختار نقل کرده شد که
 شریانی از این و هبان نقل کرده که سزاوارست که قیام در این عصر از استحبات شمرده
 شود خصوصاً باینکه عاده این قیام باشد و ملا علی قاری در شرح عین العلم گفته اقول و قد مر
 هذا القیام من ابتلاء العام و تبریب علی ترک انواع الملام فیکون التبریر فی هذا المقام و
 ابن مسعود و مروان و موقوفاً ما را آه المؤمنون حسنا فهو حسن انتهى الکتم احفظنا من التصب و تصب
 و شهور الخباة و الفوات و ازرقنا محبته خاتم الرساله و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
 و الصلاه والسلام علی سید المرسلین و آله الطیبین اصحابه الطاهرین اجمعین فقط
 الحمد لله که کتاب الجواب قیام فیلی تصنیف مسعود سلطان حسین صاحب تصنیف مجوز و مطبع فی شهر رجب سنه ۱۲۸۰